

## انشعاب سیاسی - فکری علویان در عصر صادقین (ع): زمینه‌ها و پیامدها

علی آقانوری\*

### چکیده

جامعه شیعی در عصر حضور امامان با چالش‌های فراوانی در عرصه‌های سیاسی و فکری مواجه بود. دسته‌بندی‌ها و انشعابات داخلی شیعیان و علویان یکی از برجسته‌ترین موارد است. عمده‌ترین محور اختلافات شیعیان، مسئله امامت و وظایف و مصادیق آن بود. بر محور این مسئله بود که پس از درگذشت هر امامی جامعه شیعی شاهد پیدایش راه و رسمی مستقل، با اصول و عقاید خاص بود. ظهور انشعابات نظیر کیسانیان، زیدیان، اسماعیلیان، واقفه و ... از نمونه‌های بارز آن است. یکی دیگر از موارد اختلافی شیعیان، نحوه برخورد با دستگاه حکومت بود. این اختلاف، ابتدا، در انشعاب شیعیان به فاطمی و کیسانی ظهور یافت و سپس به تقسیم سیاسی شیعیان و علویان به دو شاخه حسنی و حسینی (یا زیدی و جعفری در عصر عباسیان) منجر شد. نوشتار حاضر، با تکیه بر منابع تاریخی و روایی، می‌کوشد ضمن بررسی این موضوع، برخی پیامدهای سیاسی و فکری آن را بیان کرده و به مواضع اهل بیت در این خصوص نیز اشاره کند.

**کلیدواژه‌ها:** علویان، حسنیان، حسینیان، اهل بیت، عباسیان.

\* استادیار گروه تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ aliaghanore@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۵؛ تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۹

## مقدمه

فشارها و مراقبت‌های دستگاه خلافت، به ویژه در دوره عباسی، بر علویان و امامان شیعه و پیروان آنها، از یک سو، و سیاست تقیه امامان، به علاوه عدم بسط ید و اشراف کامل بر شیعیان که در مناطق مختلف پراکنده بودند، از سوی دیگر، پیامدهای مختلفی را در عرصه‌های فکری و سیاسی و اجتماعی در پی داشت. پیامدهای ناخواسته و احياناً مستمری که در عصر امامان به وقوع پیوست، عبارت‌اند از:

۱. سردرگمی اصحاب امامان در ویژگی‌ها و شئون امامت و مصادیق واقعی امام؛
۲. تنازعات و اختلافات درونی اصحاب ائمه در باب مسایل مختلف کلامی؛
۳. طرح دعای مهدویت و ظهور اندیشه نامیرایی برای امامان؛
۴. شکل‌گیری انشعابات فرقه‌ای و ظهور برخی انحرافات فکری در میان شیعیان؛
۵. ظهور پدیده غلو و غالی‌گری؛
۶. انشعاب سادات علوی به دو شاخه حسنی و حسینی.

هر یک از این محورها خود موجب پیامدهای ویژه‌ای برای شیعه و تشیع شد که در جای خود قابل بررسی است. نگارنده از میان این اختلافات و پیامدهای آن تنها به گزارش موضوع اخیر می‌پردازد.

### ۱. انشعاب سیاسی - فکری علویان به دو شاخه حسنی و حسینی

جدایی تفکر سیاسی زیدی از مکتب و روش سیاسی امامان شیعه در اواخر روزگار امویان و در جریان قیام زید بن علی آغاز شد، اما تمایز فرقه‌ای این گروه و طرح و ترویج اندیشه‌های آنها در خصوص جایگاه امامت و ظهور برخی دولت‌های شیعی به نام این گروه را باید در گذر زمان و در جریان قیام‌های بعدی علویان، به ویژه سادات بنی‌الحسن، ملاحظه کرد. در جریان این قیام‌ها، و نوعاً به انگیزه توجیه اهداف صاحبان این قیام‌ها، بود که قیام و حرکت سیاسی و دعوت آشکار به امامت و خلافت از شرایط و وظایف اصلی امام تلقی شد. این پدیده، اختلافات دیگری نظیر تقسیم سادات به حسنی و حسینی، تقسیم تشیع به زیدی و جعفری و از آن پس اثنا عشری و نیز جدایی خط سیر مبارزان سیاسی به دو جناح تندرو و معتدل و اختلاف در برخی از شرایط ظاهری برای امام را در پی داشت.

## ۱.۱. نخستین زمینه‌های جدایی

عموم پژوهش‌گران حرکت زید را سرآغاز ظهور زیدیه دانسته‌اند. با این حال قیام زید را می‌توان بیشتر حرکتی در جهت امر به معروف و نهی از منکر و قیامی از روی غضب برای خدا و رسول و نه حرکتی صرفاً شیعی و علوی و یا به منظور کسب موقعیت ویژه به حساب آورد. اینکه گزارش شده که در قیام وی عده‌ای از فقها و علمای اهل سنت نیز حضور داشتند و سران و پیروان گروه‌هایی چون معتزله، مرجئه و حتی خوارج با او همراهی می‌کردند نیز دلالت بر همگانی بودن قیام او دارد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴: ۹۹؛ حمیری، ۱۹۴۸: ۱۸۵؛ برای مطالعه تفصیلی در این خصوص، نک: حسن، ۱۳۷۵: ۶۸/۲ به بعد).

حتی بنا بر یک تحلیل، با توجه به این اهداف مقدس و بی‌توجهی او به خودمحموری بود که امامان شیعه نیز برای قیام و شخصیت او حساب جداگانه‌ای باز کرده بودند. به هر صورت قیام زید با شکست مواجه شد، اما راه را برای مدعیان دیگر و حتی قیام عباسیان هموار کرد و زمینه مساعدی برای قیام‌های مؤثرتر بعدی در عصر اموی و عباسی به وجود آورد (محمدجعفری، ۱۳۶۴: ۳۱۱). البته حرکت و دعوت برخی از سادات حسنی در دوران امامت امام صادق (ع) و ادامه آن در عصر دیگر امامان، از نوع دیگری به حساب آمده است.

از این‌رو، می‌توان گفت آنچه از همه بیشتر، اسباب آغازین انشعاب علویان را به دو شاخه بنی‌الحسن و بنی‌الحسین فراهم ساخت و به شکل‌گیری رسمی و رواج تفکر زیدیه نیز کمک کرد، ادعاهای خارج از ظرفیت عبدالله ابن حسن (عبدالله محض) بود. وی، که نزد برخی شیعیان داناترین فرد از اهل بیت و صاحب سیف رسول به حساب می‌آمد (کلینی، ۱۴۰۱: ۳۴۹/۱؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۴۲۷؛ صفار، ۱۳۶۲: ۶۶)، برای فرزندش محمد بن عبدالله، معروف به «نفس زکیه»، با عنوان قائم آل محمد بیعت گرفت و ادعای مهدویت وی را مطرح کرد. قیام نفس زکیه در ۱۴۵ ه.ق. با زمینه‌سازی‌های قبلی پدرش موجب شد که برخی از شیعیان به او پیوندند و با او به عنوان قائم و منجی موعود بیعت کنند. قائم بودن و نجات‌بخشی نفس زکیه به گونه‌ای در میان برخی از شیعیان رسوخ کرده بود که حتی عده‌ای پس از کشته شدن وی معتقد بودند که او نمرده و به زودی ظهور خواهد کرد (نوبختی، ۱۳۸۱: ۶۲؛ درباره اختلافات و مشاجرات نفس زکیه با امام صادق (ع)، نک: کلینی، ۱۴۰۱: ۳۵۸/۱؛ ۱۵۵/۲؛ ۵۰۷/۳؛ ۳۶۴-۳۶۳/۸؛ صفار، ۱۳۶۲: ۱۵۶ و ۱۶۰؛ اربلی، بی‌تا: ۳۸۱/۲-۳۸۶، ۳۹۶، ۳۹۲).

در جریان همین قیام بود که امام صادق (ع) از مدینه بیرون رفت و هیچ اقبالی به دعوت آنها نکرد.

از این زمان بود که برخی شیعیان علوی، به رهبری سادات حسنی و گاهی حسینی زیدی، روابط خود را با امامان و پیروان شیعی آنها تیره کردند و با گذشت زمان نیز روز به روز بر شدت تیرگی آن افزوده شد؛ و این گروه توانستند در مبارزه رو در رو و نظامی با عباسیان نقش به ظاهر فعال‌تری داشته باشند. آثار کهنی نظیر جلد سوم *مروج الذهب مسعودی*، *مقاتل الطالبيين ابوالفرج اصفهانی*، و نیز اخیراً، لیشی در کتاب *جهاد الشیعه* به تفصیل قیام‌های علویان و احیاناً موفقیت آنها را در تأسیس و تشکیل حکومت‌های محلی گزارش کرده‌اند. بنا بر گزارش این آثار، پس از قیام و شهادت یحیی - فرزند زید - علویان فراوانی، به طور پی در پی، بر خلفای زمان خود شوریدند؛ از جمله عبدالله بن معاویه بر مروان حمار، محمد نفس زکیه بر منصور دوانیقی، حسین بن علی (صاحب فخ) بر هادی عباسی، یحیی بن عبدالله بن حسن بر هارون الرشید، ابن طباطبا بر مأمون، محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب بر معتصم، و ده‌ها علوی دیگر (اشعری، ۱۴۰۰: ۷۵-۸۵؛ و نیز نک.: سبحانی، ۱۴۱۸: ۳۳۰-۳۸۳).

با این حال، اگر از تشکیل دولت ادرسیان در مغرب و حکومت علویان در طبرستان، که در زیدی بودن آن نیز تردیدهایی شده، صرف نظر کنیم، هیچ یک از قیام‌های مزبور به موفقیت چشم‌گیری نایل نیامد. البته این قیام‌های احساسی و طبیعی، پیامدهای مثبتی در پی داشت و انگیزه بیشتر صاحبان آن مقدس بود. همچنین توانست عواطف طبقات زیادی از مردم و حتی عالمان بزرگ اهل سنت را به خود جلب کند و از سوی دیگر، فرصت بیشتری برای امامان معصوم در ترویج میراث اسلام و فرهنگ اهل بیت به ارمغان بیاورد. نهی امامان شیعه نیز از سر دل سوزی و با هدف ارشادی تحلیل شده است (برای تحلیل این مدعا نک.: منتظری، ۱۳۶۷: ۳۳۳/۱ به بعد). اما از پیامدهای زیان‌بار آن، به ویژه کم‌رنگ شدن راه و رسم امامان شیعه برای برخی شیعیان و تأثیر کمی بر پیروان آنها نمی‌توان چشم پوشید. به هر حال، یکی از نتایج تاریخی روشن آن این بود که برخی از علویان خود را از نظام امامت پی در پی و رهبری منصوص الهی جدا کردند و نه تنها برخی از آنها، بنا بر برخی گزارش‌ها، امامت و ولایت علی (ع) را با دیگر رقبای فکری و سیاسی آن حضرت درآمیختند، بلکه نقش امامت را در حدّ زعامت سیاسی فرو کاستند (نوبختی، ۱۳۸۱: ۵۴). تقسیم ماندگار شیعه به زیدی و جعفری به همراه رقابت‌ها و دشمنی‌های پی در پی آنها با شلوغ‌بازاری برخی از متکلمان و نظریه‌پردازان زیدی که خود نقش برجسته‌ای در قیام نداشتند، نیز از نتایج تاریخی و فکری این قیام‌ها بود. اگرچه این فرقه به عنوان فرقه‌ای مستقل و دارای فقه و کلامی ویژه شناخته

شده، اما بسیاری از پژوهش‌گران به این نکته اشاره کرده‌اند که اندیشه‌های زیدیه، بدون توجه به دیدگاه‌های زید شهید، آمیزه‌ای از فقه حنفی و کلام اعتزالی بوده و تنها شاخصه و وجه ممیزه عقاید آنها در امر امامت و رهبری و شرایط خاصی است که برای آن ارائه می‌کند (سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۶۵-۴۷۴). به هر جهت دل‌مشغولی‌های سیاسی- نظامی پیشوایان این گروه و دوری آنها از مکتب امامان شیعه، که آگاه‌ترین افراد اهل بیت به قرآن و علم شریعت بودند، موجب شد تا آنان خلأ علمی خود را با عنصر اخذ و اقتباس فرقه‌ای پر کنند و به جای *فضل‌التشیع* به نگارش *فضل‌الاعتزال* پردازند (برای نمونه‌هایی از آن، نک: کلینی، ۱۴۰۱: ۳۶۸-۳۵۶).

تفاوت روش‌های سیاسی و مبانی عقیدتی این گروه با امامان شیعه به گونه‌ای رقم خورد که برخی از آنها نه تنها امامان شیعه را آماج حملات و اتهامات قرار می‌دادند و آن بزرگان را متهم به حسادت، سازش‌کاری و همکاری با خلفای ستمکار عباسی می‌کردند، بلکه احیاناً از سعایت و جاسوسی نزد دستگاه خلافت و زمینه‌سازی برای حبس و تعقیب آنها نیز پرهیزی نداشتند. به علاوه اینکه، بنا بر برخی گزارش‌ها، خلفای عباسی نیز گاهی ترجیح می‌دادند به افرادی از آنها نزدیک شوند و آنها را به همکاری بگیرند (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۰۴؛ عطاردی، ۱۳۶۸: ۱۵/۱ و ۱۲۷؛ برای نمونه دیگری از جاسوسی یکی از علمای زیدیه علیه یکی از علویان نک: طبری، ۱۴۰۹: ۵۶۱/۳؛ حسین، ۱۳۷۷: ۷۰).

## ۱.۲. رشد و رواج اختلافات سیاسی و کلامی در باب امامت

بررسی مجادلات سیاسی - مذهبی زیدیه با امامان شیعه و پیروان آنها در عصر حضور، نشان می‌دهد که شاخص‌ترین محور چالش این دو گروه در ابتدا موضوع جایگاه و کارکرد امامت بوده است. بر پایه گزارش‌های متعدد تاریخی و روایی، مدعای اصلی آنها درباره امامت این بود که این منصب اگرچه در انحصار خاندان نبوت و از نسل فاطمه است، اما مصداق واقعی آن کسانی از این خاندان (حسینی و یا حسینی) هستند که اهل دعوت و قیام و مبارزه با شمشیر باشند و نه متکی به نص و یا وراثت پی در پی. از نگاه آنها امامت - که البته بیشتر بعد سیاسی آن مد نظرشان بود، نه بعد مذهبی و معنوی آن - لایق کسانی بود که شمشیر خود را در کسب آن به خون آغشته کنند، نه کسانی که در برخورد با دشمنان، شیوه حزم و احتیاط و استفاده از عنصر تقیه را راه و رسم خود قرار دهند (برای اطلاع از این ادعا نک: طوسی، ۱۳۴۸: ش ۴۳۰ و ۷۸۸؛ نوبختی، ۱۳۸۱: ۵۲).

زیدیان نیز همانند کیسانیه - البته با تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای - از دل سیاست و تحولات سیاسی و بر محور امامت و رهبری روییدند. این گروه در طی زمان و با تکیه بر برخی قیام‌های مردم‌پسند و ارائه مبانی و اندیشه‌هایی که زمینه و ظرفیت پذیرش آن کم نبود، برای خود استقلالی نسبی در فقه و کلام به دست آوردند و ماندگار شدند. با این حال، شاخصه اصلی جدایی این گروه و تداوم این جدایی را از دیگر گروه‌های شیعی، باید در نگاه ویژه بنیان‌گذاران و پیروان نخستین آن به جایگاه و وظایف امامت و زعامت و تفاوت نگاه آنها به نقش و کارکرد امام دانست. تأکید آنها بر کارکرد سیاسی امامت به روشنی از خطبه‌ها و نیز نامه‌های رد و بدل شده آنها در خطاب به خلفای عباسی و کارگزاران آنها دیده می‌شود (نک: الاهی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶۷ به بعد). منشأ دیدگاه‌های ویژه آنها درباره امامت، نظیر پذیرش امامت مفضول، شرط قیام مسلحانه و فاطمی بودن برای امام و اختلاف آنها با دیگر شیعیان در تعداد و مصادیق امامان، که در گزارش‌های مختلف از تاریخ و عقاید این گروه آمده است (ناشی‌اکبر، ۱۳۸۶: ۶۷-۷۰)، از نتایج این نگاه است. گرچه تفاوت دیدگاه و رفتار آنها در شیوه مبارزه با دشمنان و چگونگی برخورد سیاسی از مهم‌ترین عوامل جدایی تاریخی این گروه از مکتب امامان شیعه شد و حتی برخی پژوهشگران آن را اصل و اساس اختلاف گروه‌های شیعی می‌پندارند (صبحی، ۱۴۰۵: ۴۸/۳)، اما این تفاوت را نیز باید در تفاوت مبانی آنها در شرایط امامت و رهبری دانست. گزارش نوبختی، که در دیگر آثار تاریخی و فرقه‌شناسی نیز موجود است، گواه این مطلب است. وی در گزارش خود از فرقه‌های شیعی بعد از امام حسین (ع) چنین می‌گوید:

گروهی گفتند که پس از درگذشت حسین امامت در فرزندان او و حسن باشد، و جز زادگان ایشان را اگرچه از پشت علی بن ابی‌طالب باشند آن پایگاه نشاید. پس هر که از فرزندان آن دو قیام کند و مردمان را به خویشتن خواند، به مانند علی بن ابی‌طالب امام واجب‌الاطاعه است، و امامت او از جانب خدا بر خاندان و خویشان وی و دیگر مردمان بایسته است، و هر که از آفریدگان از وی سرپیچی کند یا مردمان را به خویشتن خواند تباهاکار و کافر است. همچنین، هر که از زادگان حسن و حسین دعوی امامت کند و در خانه بنشیند و در بر روی خود بندد و از مردم در پرده باشد با پیروان گروندگان به خویش مشرک و کافر باشد ... سپس این گروه با دو دسته دیگر که هواخواه برتری علی بن ابی‌طالب بر همه مردمان پس از پیغمبر

خدا بودند به هم پیوستند و در آن هنگام که زید بن علی بن حسین در کوفه قیام کرد به پیروی او درآمدند و به امامت او بگرویدند و همگی ایشان زیدیه نامیده شوند، ولی در قرآن و سنت و شرع و واجبات و دستورهای دین با یکدیگر اختلاف دارند (نوبختی، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۳).

و نیز گفته شده که حتی عقیده به اینکه به چه کسی باید به عنوان اهل‌البیت نگرسته شود چندان روشن نبوده و هر یک از مدعیان و پیروان آنها دیدگاه‌های مختلفی ارائه می‌کردند.

تأکید فراوان ائمه اهل بیت بر عنصر نص را بایستی نوعی پاسخ به این افراد به حساب آورد. در اینجا به منظور روشن شدن این مطلب، گزارش دیگر نوبختی را، که گزارش‌های دیگر نیز آن را تأیید کرده است، و زیدیان نیز به انکار کلی آن برنخاسته‌اند، می‌آوریم. این گزارش‌ها علاوه بر بیان دیدگاه زیدیه در فلسفه سیاسی، شدت برخورد برخی از آنها با امامیان را نیز به خوبی نشان می‌دهد. نوبختی در جای دیگری می‌گوید:

برخی از ایشان در امامت شخص معینی را در نظر نگیرند، بلکه هر که از فرزندان علی خروج کند از هر بطن و شکمی که باشد او را امام دانند (همان: ۵۴).

این سخنان به روشنی حکایت از آن دارد که مراد اصلی آنها از امامت، خلافت و زعامت سیاسی بوده است.

جمع‌بندی نوبختی از دیدگاه‌های زیدیه درباره شرایط و تعیین مصادیق امامت، که به تأیید دیگر گزارشگرانی چون ابوالحسن اشعری و ناشی‌اکبر رسیده، چنین است:

اما زیدیه، که حسینیه نیز خوانده شوند، کسانی هستند که گویند هر که از خاندان محمد مردمان را به خداوند بزرگ ارجمند بخواند امام واجب‌الاطاعه است، و علی بن ابی‌طالب در آن زمان که مردم را دعوت می‌کرد و امر خویش را اظهار می‌نمود امام بود. پس از وی، پسرش حسین به جای او نشست و پیش از آنکه خروج کند از معاویه و یزید روی گردانیده بود تا کشته شد. پس از وی، فرزندش یحیی بن زید بن علی، که در خراسان کشته شد و مادرش «ریطه» دخت ابوهاشم عبدالله بن

محمد بن حنفیه بود، امام گشت و سپس پسر دیگرش، عیسی بن زید بن علی که مادرش هند دخت ابوعبیده بن عبدالله بن زعمه، امام گردید، و پس، هر کس از خاندان محمد مردمان را به فرمان برداری و طاعت خدا خواند امام است (همان: ۵۵).

البته این به معنای بی‌توجهی نسبت به اختلاف دیدگاه‌های فرقه‌های انشعابی آنها، نظیر جارودیه، سلیمانیه و بتریه، در خصوص ویژگی‌های نص بر امامت حضرت علی (ع) و جایگاه و میزان مشروعیت خلافت شیخین نیست (در خصوص اختلافات داخلی زیدیان درباره امامت نک: ناشی‌اکبر، ۱۳۸۶: ۶۷-۷۱).

طرح چنین اندیشه‌هایی از جانب این گروه، به ویژه با توجه به عدم وضوح جایگاه امامت در آن زمان طبیعی بود و در مجموع سرزنشی متوجه آنها نبود. اساساً تصور و انتظار عمومی شیعیان پس از شهادت امام حسین (ع) و در زمان خلافت طولانی هشام بن عبدالملک، که علاوه بر شیعه‌کشی از اهانت آشکار به اهل بیت نیز پرهیزی نداشت (ابوزه‌رهه، ۱۳۷۸: ۴۷، ۵۷)، بیشتر سیاسی بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۳-۳۸). از این‌رو، آنها عموماً در پی فرد یا افرادی از اهل بیت بودند که بتواند به هر قیمتی شده، عقده‌های متراکم آنها را بگشاید و با توجه به موقعیت خاصی که پیش آمده بود، انتقام تاریخی آنها را بستاند. البته توجه به اینکه حفظ کلیت و بقای تفکر شیعی و سامان‌دهی میراثی اصیل و ماندگار بر انتقام‌جویی و اظهار احساسات زودگذر رجحان دارد، در حیطه فهم بیشتر آنها نبود؛ چراکه درک این مسئله تنها از عهده کسانی برمی‌آمد که رفتار خود را بر بینش الهی استوار کرده بودند. هرچند امامان شیعه چنین ویژگی‌ای داشتند، اما قدرت روشن‌سازی آن را در سطح عمومی نداشتند و گاهی مورد اطاعت شیعیان خاص خود نیز نبودند، تا چه رسد به عموم مردم.

سادات بنی‌الحسن و هر یک از پیشوایان زیدی دیگر، همواره خود را وارث قانونی و شرعی امام علی (ع) دانسته و با بیان این افتخار که آنها از اهل بیت و فرزندان امام علی (ع) هستند خود را کمتر از امامان نمی‌دانستند و اساساً خلافت و امامت خود را با توجه به وابستگی خود به خاندان پیامبر و علی (ع) و دیگر شایستگی‌هایی که مدعی بودند، حق خویش می‌دانستند. برای مثال، محمد نفس زکیه، از بنیان‌گذاران نخستین تفکر زیدی، در نامه‌ای به منصور، خلیفه عباسی، می‌گوید:



پدر ما علی وصی و امام بود. چگونه است که تو میراث او را به خود اختصاص می‌دهی، در حالی که ما هنوز زنده‌ایم؟ تو خود می‌دانی که در میان هاشمیان هیچ کس دیگر وجود ندارد که فضایل و افتخاراتش با ما و اعقاب و اهداف ما در گذشته و حال قابل قیاس باشد ... ما اولاد فاطمه دختر پیامبر (ص) در زمان اسلام هستیم ... و من هم اتفاقاً واسطه طلایی در نسل بنی‌هاشم و بهترین آنها از نظر والدین هستم (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۵۶۸/۳؛ همچنین در خصوص خطبه پدر او نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴: ۲۲۴).

با توجه به این ادعا بود که آنها نه تنها به سیره امامان در تبیین امامت و حق الهی خویش به سختی معترض بودند، بلکه آن بزرگان را گاهی به پنهان کاری در امر امامت خود مجبور می‌کردند؛ شیخ مفید در کتاب *ارشاد* گزارش کرده است که:

معاویة بن وهب از سعید سمان روایت کند که گفت: من شرفیاب خدمت امام صادق (ع) بودم که دو تن از مردمان زیدی‌مذهب بر آن حضرت درآمدند و به او گفتند: آیا در میان شما امامی که پیروی‌اش واجب باشد هست؟ حضرت (تقیه کرده) فرمود: نه. گفتند: مردانی راست‌گو از جانب تو به ما خیر دادند که تو چنین می‌گویی (و خود را امام مفترض الطاعة می‌دانی)؟ و گروهی را نام بردند - (که اینان چنین سخنی گفته‌اند) - و گفتند: اینان مردمانی پارسا و خردمندند و تکذیب نشوند (یعنی نسبت دروغ‌گویی به ایشان نتوان داد) پس امام صادق (ع) غضبناک شد و فرمود: من چنین دستوری به ایشان نداده‌ام. آن دو نفر چون غضب آن جناب را دیدند از نزدش بیرون رفتند. (سعید گوید): پس آن حضرت به من فرمود: آیا این دو مرد را می‌شناسی؟ گفتم: آری، این دو مرد از اهل بازار ما و در زمره زیدیه هستند، و اینان چنین پندارند که شمشیر رسول خدا (ص) در نزد عبدالله بن حسن است (مقصود عبدالله بن حسن بن حسن است که معروف به عبدالله محض بود). فرمود: دروغ گفتند، خدایشان لعنت کند، به خدا آن شمشیر را عبدالله بن حسن نه با دو چشم خود دیده و نه با یک چشم و نه پدرش آن را دیده است، مگر اینکه نزد علی بن الحسین (ع) دیده باشد، و اگر راست می‌گویند، پس آن نشانه‌ای که در دسته آن است چیست؟ و آن نشانه‌ای که در تیغه آن است کدام است؟ همانا نزد من است شمشیر رسول خدا (ص)، و همانا پیش من است (مفید، بی‌تا: ۱۸۱/۲).

در مجموع، سیاست تقیه امامان و عدم همکاری با گروه‌های فعال و تندروی علوی نه تنها موجب انشعاب علویان به دو گروه با دو رویکرد متفاوت به حکومت و حاکمان و وظایف اصلی امام (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۹) شیعیان به دو گروه امامی و زیدی شد، بلکه اسباب زبان‌درازی برخی از مخالفان راه و رسم اهل بیت را نسبت به هر دو گروه فراهم ساخت. کشمکش فکری زیدیان با راه و رسم امامان شیعه و اعتقاد شیعیان امامی به تسلسل امامت هر روز گسترده‌تر می‌شد. تنازعات لفظی و ردّ و نقض متقابل هر یک از این دو گروه از زمان امام جواد (ع) به بعد و در قرن سوم به اوج خود رسید. یک نمونه روشن آن را می‌توان با استناد به دیدگاه‌ها و انتقادات تند و تیز امام قاسم رسی - یکی از برجسته‌ترین پیشوایان و رهبران فکری زیدیه در قرن سوم - گزارش کرد. از این امام پرتأثیر در عقاید زیدیه، که از عمر طولانی هم بی‌نصیب نبود (۱۶۹-۲۴۶ هم‌زمان با حیات چهار تن از امامان شیعه) مجموعه رسائل و کتاب‌هایی به جا مانده و از سوی زیدیان تلقی به قبول شده و به چاپ رسیده است. نقد و ردیه‌های او را درباره دیدگاه‌های تشیع امامی که در دو رساله‌اش با عنوان *الرد علی الرافضة و الرد علی الروافض من اهل العلو* آمده است، می‌توان به عنوان الگویی از تفکر زیدیان و چالش آنها با امامان شیعی مورد ملاحظه قرار داد.

وی ابتدا به نقد این دیدگاه امامیه که معتقد به ضرورت همیشگی وصی و حجّت هستند پرداخته و آن را گمراهی و نسبت دروغ به خدا و پیامبر و اعتقادی بدون دلیل دانسته است (رسی، ۱۴۲۲: ۱/ ۵۲۲، رساله *الرد علی الرافضة*). البته تذکر این نکته شایسته است که این نوشتار، در صورت صحت نسبت آن به نویسنده در روزگاری سامان یافته که شیعیان امامی با مشکل پایین بودن سن برخی از امامان روبه‌رو بوده و این موضوع برای برخی از شیعیان اعتقادی نیز تبدیل به یک مشکل شده بود (نک: نوبختی، ۱۳۸۱: ۷۲-۸۰). این مسئله، به ویژه با توجه به عدم درک عمومی از جایگاه الهی امامت و مراد واقعی از آن، می‌توانست بهانه مناسبی برای زبان‌درازی مخالفان و رقبای فکری شیعه نیز قرار گیرد. مشکل دیگری که از عصر امام رضا (ع) به بعد متوجه امامان شد و بسیاری از افراد و بنا بر احتمال خود این نویسنده نیز متوجه نبودند، این بود که امامان تحت فشار دربار عباسی گاهی مجبور بودند در رکاب آنها قدم بزنند و گاهی در مراسم عمومی و جشن و سرور آنها و چه بسا با لباس‌های فاخر شرکت کنند. این وضع اگرچه برای آنها دشوار و تحمل‌ناپذیر بود، اما چاره‌ای جز آن تصور نمی‌رفت. با این حال، چنین حرکتی ناخواسته از طرف آن مظلومان، که برای همگان نیز قابل توجیه نبود، تأثیر خود را داشت و گاهی از جایگاه والای امامان می‌کاست (عطاردی، ۱۳۶۸: ۱۸۶).

رسی، پس از نقد دیدگاه شیعیان در باب نص و تعیین مصادیق مشخص امامان، این اعتقاد را که امامان باید پا به پای رسول خدا در تبلیغ دین و دعوت به سوی خیر و هدایت حرکت کنند، مورد حمله قرار می‌دهد. اوج حملات او در رساله دیگر وی با عنوان *الرد علی الروافض من اهل الغلو* است. البته مراد او از غلو چیزی جز اعتقادات تشیع امامی در آن عصر نیست. وی به استثنای زیدیه، تمام گروه‌های شیعی، از جمله معتقدان به امامت دهمین پیشوای شیعیان امامی را از رافضیان اهل غلو به حساب آورده است. همچنین اعتقاد به علم غیب و منصوص بودن امامت آنان و از آن بیشتر امامت غیربالغ را به استهزا گرفته و می‌کوشد برتری امامت نسل حسن را بر نسل حسین به اثبات برساند. او نیز مانند دیگر زیدیان، ظلم‌ستیزی و قیام آشکار امام را از شرایط اصلی مقبولیت و مشروعیت امام می‌داند. جالب توجه اینکه این امام زیدی، به تقیه - و به تعبیر وی عافیت‌طلبی و گوشه‌گیری - امامان شیعی به سختی اعتراض می‌کند. اشکال مورد تأکید و مکرر وی این است که چرا امامان شیعه به گردآوری وجوهات اقدام می‌کنند و یا نظام وکالت و ارتباط گسترده با اصحاب خود به راه انداخته‌اند (رسی، ۱۴۲۲: ۵۱۵/۱ به بعد).

البته در اینجا رد و نقض و بازجویی انگیزه‌های مؤلف و عوامل بی‌توجهی وی به مشکلات و محذورات امامان شیعی مد نظر نیست. متکلمان شیعی در برابر این شبهات و امثال آن سکوت اختیار نکرده و به پاسخ پرداخته‌اند. آنچه بیشتر مورد نظر بود، توجه دادن به این نکته است که رویارویی دو طرز تفکر عمده شیعی در آن روزگار کمتر از رویارویی با مخالفان بیرونی خود نبوده است. علاوه بر آن، ردیه‌نویسی‌های دیگری از هر یک از طرفین گزارش شده که اکنون از دسترس ما خارج است، اما گزارشگران به وجود آنها اشاره کرده‌اند. همانند سخنان رسی در رساله‌ای به نام *الاشهاد*، که یکی دیگر از مؤلفان زیدی به نام ابوزید علوی، در اواخر قرن سوم هجری، نوشته است، دیده می‌شود. نویسنده زیدی در این رساله، که به همراه نقض و رد آن از سوی ابن‌قبه امامی، در کتاب *کمال‌الدین* به وسیله شیخ صدوق گزارش شده است، به نقد مبانی شیعه امامیه در باب امامت پرداخته و اعتقاد شیعیان را از سه زاویه مورد حمله قرار داده است؛ یکی اینکه امامیه امامت را، که بنا بر نصّ پیامبر اکرم (ص) متعلق به خاندان آن حضرت به طور عام است، بدون دلیل به شاخه‌ای از نسل حسینی خاندان منحصر کرده‌اند؛ دوم اینکه آنها انتقال امامت را از امامی دیگر بر اساس نصّ و وصیت می‌دانند، در حالی که در هر دوره و پس از درگذشت هر امام بر سر اینکه جانشین منصوص او کیست با یکدیگر اختلاف نظر شدید پیدا می‌کنند؛ و سوم اینکه کسانی را به

عنوان امام می‌پذیرند که هرگز به مبارزه با ظلم و ظالمان برخاسته و درصدد برقرار کردن نظام حق و عدالت برنیامده‌اند، در حالی که به نظر زیدیه، امام کسی است که مردم را به شورش علیه ستمکاران و استقرار حکومت عدل دعوت کند. او همچنین شیعه امامیه را به خاطر اعتقاد به امام غایب و ادعای علم غیب در حق ائمه خود مورد انتقاد قرار می‌دهد.

البته ابن‌قبه امامی نیز به این انتقادات پاسخ داده و به نقض دیدگاه‌های وی پرداخته است و بیان می‌دارد که آن انتقادات به همان شکل بر زیدیه نیز وارد است. وی در پاسخ‌های خود می‌کوشد نظریه متفن و قابل دفاعی از نظریه امامت شیعی عرضه کند که از این‌گونه انتقادات مصون باشد. او در این اثر، مانند آثار دیگر خود، بر اعتبار تواتر شیعی نصّ و حجیت آن در اثبات سلسله ائمه، به آن صورت که شیعه معتقد است، تأکید می‌کند (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۰۲-۲۰۳؛ نام‌برده در این کتاب اثر ابن‌قبه را به عنوان نقض کتاب *الاشهاد* ضمیمه کتاب خود کرده است). پاسخ اساسی‌تر به شبهات آنها را می‌توان از سیره و سخنان اهل بیت در مورد پدیده زیدی‌گری و نگاه آنها به جایگاه امامت جست‌وجو کرد.

### ۱.۳. مواجهه امامان شیعه با جریان‌های سیاسی

حقیقت این است که امامان شیعه پس از شهادت امام حسین (ع) از درگیری‌های مستقیم در ماجراهای سیاسی پرهیز داشتند، اما این بدان معنا نبود که از وظایف اصلی خود به عنوان امامان هدایت عدول کنند. درست است که آنها به خاطر سیاست تقیه و از طرفی با توجه به احساسات فراگیر مخالفت شیعیان با خلفا در برهه‌هایی از زمان تحت‌الشعاع خاندان افراطی و تند و تیز پیامبر (ص) واقع می‌شدند و راه و رسم آنها برای عده‌ای از علاقه‌مندان به تشیع کم‌فروغ جلوه می‌نمود و همگام با احساسات زودگذر نبود، با این همه، آن بزرگان با سیاست مناسبی که در ترویج مکتب خویش در پیش گرفتند توانستند در درازمدت ورق را به نفع مکتب خود برگردانند و گروه‌های انشعابی را به حاشیه برانند. تربیت شاگردانی ممتاز در حوزه‌های فقه و کلام و حدیث از سوی هر یک از ائمه و نقش اصحاب آنها در انتقال میراث اهل بیت به دیگران و پیروان ائمه در دوران بعدی موضوعی نیست که هیچ یک از مخالفان تشیع آن را انکار کرده باشند (نک: محمدجعفری، ۱۳۷۴: ۲۷۵ به بعد). صادق آل محمد اتهام و سرزنش برخی از زیدیان را که می‌گفتند جعفر بن محمد به مبارزه اعتقادی ندارد، این‌گونه پاسخ گفت که: «ولی من نمی‌خواهم علم خود را در کنار چهل آنها بگذارم» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۲/۳۲).

پیام سخن آن حضرت چنین بود که من تسلیم جوسازی‌های سیاسی نمی‌شوم. ائمه (ع) در برخورد با روش و تفکر زیدیه، ضمن توجه به عواطف و احساسات آنها نسبت به ظلم دستگاه حاکم و دل‌نگرانی نسبت به سرنوشت آنها، توجه عمده خود را در برابر این گروه معطوف به فرو ریختن بنیادهای فکری آنها در باب جایگاه و ویژگی‌های امامت کردند و بیشتر از همه به تبیین جایگاه واقعی آن پرداختند و کوشیدند از تنزل جایگاه امامت شیعی و اهل بیته جلوگیری کنند. آن بزرگان، ضمن ابراز نگرانی برای آنها و هشدارهای دل‌سوزانه در مورد عواقب کارگروه‌های فعال با روش مبارزه نظامی، نه تنها در حرکات سیاسی و فعالیت‌های نظامی این دسته شرکت نمی‌جستند، بلکه پیروان خویش را نیز از ورود در این حرکات منع می‌کردند. برای مثال، با اینکه حرکت شهید فخر در زمان موسی بن جعفر (ع) یکی از خالص‌ترین حرکات سادات علوی بود، اما بنا بر نقل اخبار، از اصحاب امام تنها یک نفر شرکت داشت و امام وی را نیز از حرکت مسلحانه برحذر داشت (لیثی، ۱۳۶۳: ۲۷۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۴: ۴۳۰).

بگذاریم از اینکه بر اساس برخی از گزارش‌های حدیثی (البته صرف نظر از تردید در برخی از آنها) درباره راه و رسم زیدیان و مخالفت آنها با اهل بیت، تعابیر تند و تیزی وارد شده است. این در حالی بود که زیدیه نیز گاهی از پیروان امامان با عنوان «رافضه» یاد می‌کردند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴/۳۷؛ درباره برخورد اهل بیت، به ویژه امام صادق (ع) با زیدیه، نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۴۰۹-۴۱۲، ۸۰۴، ۸۷۳، ۸۷۴؛ درباره احتجاج اصحاب امامان با آنها، نک: همان: ۴۱۸، ۴۲۰، ۷۷۴؛ در خصوص شدت برخورد امام صادق (ع) با برخی از زیدیان، نک: همان: ۸۰۴ و درباره جلوگیری امامان از روابط با زیدیه، نک: همان: ۶۴۹). کلینی در جلد اول *اصول کافی*، در کتاب *الحجة* نیز بابی با عنوان «سادات حق‌ناشناس و منکر امر امامت امامان» باز کرده است و به نقل چند روایت می‌پردازد که بر اساس آنها عقوبت این افراد افزون‌تر از دیگر افراد غیرعلوی است. غیبت نعمانی نیز، روایاتی از امامان گزارش کرده است که مدعیان امامت را گمراه و جهنمی می‌دانستند، هرچند که علوی و یا فاطمی باشند. در آنجا از قول امام صادق (ع) نقل شده است که «... من خرج یدعو الناس و فیهم من هو افضل منه فهو ضال مبتدع و من ادعی امامة من الله لیست له و من ادعی امامة امام لیس من الله و لا متوصلاً علیه و لا هو من اهل الامة...». در برخی روایات از امامان رسیده است که حتی اگر کسی به امامت علی (ع) معتقد و از مخالفان او بیزار و به آنچه اهل بیت می‌گویند معتقد باشد، اما بگوید بین آنها اختلاف است و هر گاه بر امری اجتماع کردند ما مطیع آن هستیم، آن فرد منحرف و مرگ او مرگ جاهلی است (همان: ۸۴-۸۵).

امامان شیعه اگرچه برای سادات علوی، به عنوان افرادی شاخص از خاندان پیامبر (ص) احترامی خاص قائل بودند، اما آنها را از جهت جایگاه دینی و در موقعیت رهبری از افراد معمولی خاندان پیامبر (ص) به حساب می‌آوردند و هیچ‌گونه امتیاز و جایگاه دینی ویژه‌ای حتی برای زید، که مورد احترام خاص آنها نیز بود، قائل نبودند. برای مثال، هنگامی که سعید بن منصور یکی از رهبران زیدیه از امام باقر (ع) پرسید: «نظر شما درباره نبیذ چیست؟» زیرا دیده‌ام که زید آن را می‌نوشد»، امام پاسخ داد: «باور نمی‌کنم که زید (نبیذ) بنوشد، ولی حتی اگر او چنین کاری بکند نه پیامبر است و نه وصی پیامبر، بلکه تنها فردی معمولی از خاندان محمد (ص) است که برخی اوقات درست عمل می‌کند و زمانی هم مرتکب خطا می‌شود» (طوسی، ۱۳۴۸: ش ۴۲۰). در اینجا امام، با همه احترامی که برای زید قائل بود، امامت زید و مرجعیت دینی او را انکار می‌کند. قبلاً نیز گذشت که این امام هرگز تسلیم جوسازی‌های احساسی برخی از زیدیان نشد.

با مطالعه روایات شیعی، این مطلب به روشنی به دست می‌آید که امامان شیعه بر اصل نص در آیین امامت و لزوم برخورداری امام از دانش شایسته دینی و علم ویژه امامت و مشروط کردن آن به نسل حسین (ع) و دیگر ویژگی‌هایی که مصداق شایسته امامت را در انحصار افرادی خاص قرار می‌داد، تأکید فراوانی داشته‌اند. نمونه‌های فراوانی از آن را کلینی در کتاب *الحجة اصول کافی* و صفار قمی در *بصائر الدرجات* گردآوری کرده‌اند. تأکید فراوان آنها بر این امر را می‌توان تا حدود زیادی ناظر به رد دیدگاه‌های علویان حسنی و پاسخ به مدعیات آنها دانست. از این روی بود که آن مروجان و حافظان شریعت، ضمن رعایت عواطف و حساسیت‌های گروه‌های مذهبی مخالف و از جمله خود بنی‌الحسن و دیگر زیدیان، کوشیدند این ذهنیت برخی از علویان را، که وظیفه امام تنها تصدی مقام سیاسی و یا تلاش برای استقرار حکومت است، تا حدود زیادی تعدیل کنند. آنها در تبیین وظیفه امام بر این نکته تأکید داشتند که وظیفه مهم و اساسی‌تر امام تعلیم حلال و حرام و تفسیر شریعت و تزکیه و تربیت اخلاقی جامعه و حفظ دین از دست‌کاری‌های اهل بدعت و دخالت ناهالان و در یک کلام مرجعیت دینی و هدایت‌گری و حفظ اصالت شریعت است و نه صرفاً تصدی خلافت ظاهری و یا شرکت مستقیم در بازی‌ها و رخدادهای سیاسی. حجم عمده روایات اهل بیت در باب امامت نیز راجع به امامت مذهبی و باطنی و تأکید بر وظیفه هدایت‌گری و فصل‌الخطاب بودن امامان و نیز حفظ شریعت به وسیله آنهاست و نه رهبری سیاسی (نک: ملایری معزی، ۱۴۱۴: ۱/۲۵-۱۳۳، ۱۷۹-۲۶۸).

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت جامعه شیعی در عصر حضور امامان شیعه با اقسام مشکلات داخلی و بیرونی مواجه بود. فشارها و آزارها و اذیت‌های خلفای اموی و عباسی بر علویان، از یک سو، و سیاست تقیه و سکوت نسبی امامان شیعه پس از شهادت امام حسین (ع)، از سوی دیگر، موجب شد برخی از علویان، به ویژه سادات حسنی، راه دیگری را در برخورد با حاکمان عصر خود در پیش بگیرند و به جای مبارزه منفی و تقیه و عطف توجه به فعالیت‌های فرهنگی و غنی‌سازی و گسترش میراث مذهبی و معنوی شیعی، به سمت مبارزه مستقیم در قالب رودررویی‌های نظامی و شورش‌های جمعی روی آورند. این دوگانگی در برخورد موجب جدایی و حتی رقابت و چالش در درون علویان و نیز حسینیان و حسینیان با یکدیگر شد و به تدریج، با ظهور برخی متکلمان زیدی‌مذهب، سبب شکل‌گیری مبانی مختلف در خصوص امامت، شئون و ویژگی‌های آن و جدایی زیدیه از امامیه شد.

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوحسن (۱۴۰۸). *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الحبا.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۰). *تاریخ فخری*، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *مقاتل الطالبیین*، شرح و تحقیق: سید احمد صقر، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابوزهره، محمد (۱۳۷۸). *الامام زید: حیات و عصره، آرائه و فقهه*، دار الفکر العربی.
- اربلی، علی بن عیسی (بی‌تا). *کشف الغمه فی معرفة الائمة*، مقدمه: ابوالحسن شعرانی، ترجمه: علی بن الحسین زواره‌ای، نشر ادب الحوزه، کتاب‌فروشی اسلامیة.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المحصلین*، تصحیح: هلموت ریتز، بیروت: دار النشر.
- الاهی‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۵). *جنبش حسینیان*، قم: شیعه‌شناسی.
- حر عاملی، محمد بن حسین (۱۴۰۳). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسن، ابراهیم حسن (۱۳۷۵). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاودان.

- حسین، جاسم (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر.
- حمیری، ابی سعید بن نشوان (۱۹۴۸). *الحوار العین*، تحقیق و مقدمه: کمال مصطفی، مقدمه: محمد زاهد الکوثری، قاهره: مکتبه الخانجی.
- رسی، قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل (۱۴۲۲). *مجموعه کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی*، تحقیق: عبدالکریم احمد جدبان، صنعاء: دار الحکمه الیمانیه.
- سیحانی، جعفر (۱۴۱۸). *الزیدییه فی موبک التاریخ*، بیروت: دار الاضواء.
- صبحی، احمد محمود (۱۴۰۵). *فی علم الکلام: دراسة فلسفیه لاراء الفرق الاسلامیه فی اصول الدین*، بیروت: دار النهضة العربیه.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۵۹). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- صفار، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (۱۳۶۲). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، تصحیح و تعلیق: میرزا محسن کوجه‌باغی التبریزی، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۰۹). *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸). *اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)*، مقدمه: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۶۸). *مسند الامام الهادی*، مشهد: المؤتمر العاصی الامام الرضا علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱). *اصول الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت: دار صعب.
- لیثی، سمیره مختار (۱۳۶۳). *جهاد الشیعیه فی العصر العباسی الاول*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدجعفری، سید حسین (۱۳۶۴). *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶). *مکتب در فرآیند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین*، ترجمه: هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.



انشعاب سیاسی - فکری علویان در عصر صادقین (ع): زمینه‌ها و پیامدها / ۲۳

مفید، محمد بن نعمان (بی‌تا). الارشاد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات الاسلامیه.

ملایری معزی، اسماعیل (۱۴۱۴). جامع / حدیث الشیعه، به اشراف: آقا حسین طباطبایی بروجردی.

منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه و تقدیر: محمود صلواتی، ج ۱، تهران: انتشارات کیهان.

ناشی اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶). مسایل الامامه (به ضمیمه متن عربی)، ترجمه: علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

نویختی، حسن بن موسی (۱۳۸۱). فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات: محمدجواد مشکور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



## نگاهی به آرا و عقاید و زمینه‌های بروز و ظهور فرقه حروفیه

علی گراوند\*

فتحعلی شهبازی\*\*

### چکیده

حروفیه، فرقه‌ای است که در ایران عصر مغول و تیمور، تحت تأثیر اوضاع نابسامان آن عصر ظهور کرد و هدفش قیام پیشه‌وران و رعایا علیه تبعیض طبقاتی بود. این نوشتار بر آن است تا اهم اصول اعتقادی حروفیه، ریشه‌های تاریخی و رهبران و پایه‌گذاران اصلی آن را بررسی و معرفی کند؛ حروفیه یک مسلک مذهبی مبارزاتی و معترض ایرانی با اعتقادات شدیداً ملی‌گرایانه بود. آنها بر ارزش نمادین و معانی رمزی حروف و شناخت خدا از راه حروف تأکید داشتند و مقام انسان را بسیار بالا می‌بردند. اساسی‌ترین اصول اعتقادی آنها عبارت است از: شناخت خدا از راه حروف؛ انسان‌خدایی؛ اعتقاد به اینکه فضل‌الله استرآبادی، پایه‌گذار حروفیه، همان مسیح و خاتم اولیا و انبیاست؛ خواب منبع الهام و معرفت، و رؤیا جایگزین وحی است؛ اعتقاد به الوهیت علی(ع)؛ نامیرا بودن رهبران و ... این عقاید باعث انحراف آنها و غلو در منزلت فضل شد، و در نتیجه از سوی علما و حکام مطرود شدند.

**کلیدواژه‌ها:** حروفیه، فضل‌الله استرآبادی، اعتقادات مذهبی، ارزش نمادین

حروف، انسان‌خدایی.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام؛ agaravand89@gmail.com

\*\* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام؛ ashahbazi2@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۳۰؛ تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۹]